

بسم الله الرحمن الرحيم

«حماسه حسینی» مجموعه‌ای است مشتمل بر کلیه سخنرانی‌ها و یادداشت‌های استاد شهید آیت الله مطهری درباره حادثه کربلا که در دو جلد و جمعاً ۷۵۰ صفحه منتشر شده است. جلد نخست شامل سخنرانیها و جلد دوم یادداشتها. این کتاب شامل هفت فصل است و مهمترین ابعاد آن حادثه تاریخ ساز، در محورهای ذیل و در سالهای متفاوت، مورد بررسی استاد شهید قرار گرفته است:

فصل اول تحت عنوان «حماسه حسینی» مجموعه سه سخنرانی است که در حدود سال ۱۳۴۷ شمسی در حسینیه ارشاد ایراد شده.

فصل دوم با عنوان «تحریفات در واقعه کربلا» در فروردین ۱۳۴۸ در حسینیه ارشاد.

فصل سوم «ماهیت قیام حسینی» در سال ۱۳۵۶ در کانون توحید (تهران)

فصل چهارم «تحلیل واقعه عاشورا» در سال ۱۳۵۶ در «جلسه یزدیها».

فصل پنجم «شعارهای عاشورا» در روز عاشورای سال ۱۳۵۲ در مسجد جامع نارمک (تهران) که باهم بخشی از این سخنرانی پرشور را می شنویم:

فصل ششم مجموع هفت جلسه سخنرانی استاد شهید تحت عنوان «عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی است که در اسفند ۱۳۴۸ و فروردین ۱۳۴۹ در حسینیه ارشاد ایراد شده است. جملات معروف شهید مطهری در مورد فلسطین مربوط به این فصل است.

فصل هفتم «عنصر تبلیغ در نهضت حسینی» شامل هفت سخنرانی که در سال ۱۳۵۰ شمسی در مسجد «جاوید» تهران ایراد شده است. البته در این فصل به طور کلی «تبلیغ در اسلام» نیز مورد بحث قرار می گیرد.

گرچه مجموعه معارف عظیم حادثه عاشورا غیرقابل احصاء و شمارش، و گفتارها و دیدگاههای شهید مطهری در این زمینه نیز بسیار متنوع و پربار است، اما تلاش خواهیم کرد با مروری سریع و گذرا بر محورها و سرفصلها، شما عاشقان حسینی را با فضای کلی حماسه حسینی آشنا کنیم. با ما همراه باشید.

## فصل اول: دو چهره حادثه کربلا

در این فصل ابتدا معنی کلمه حماسه بررسی می شود که به معنی شدت و صلابت است، و گاه به معنی شجاعت و حمیت استعمال می شود.

شعر حماسی، شعری است که از آن بوئی از غیرت و شجاعت و مردانگی می آید، شعری است که روح را تحریک می کند و به هیجان می آورد، و سخن حماسی یعنی سخنی که در آن ایستادگی و مقاومت باشد. به همین صورت داستان حماسی، شخصیت حماسی و تاریخ حماسی نیز مواردی هستند که حاوی روح بلند و غیرت و شرف و شجاعت باشند. با این مقدمه شخصیت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را به عنوان یک شخصیت حماسی می شناسیم.

نکته دومی که مورد توجه استاد مطهری قرار می گیرد این است که برخی از شخصیت‌های تاریخی و حماسی رنگ و بوی قوم و قبیله و ملت خود را به همراه داشته برای آنان، افتخار آفریده اند، مانند شخصیت‌های افسانه ای و قهرمانان ورزشی. اما حماسه امام حسین علیه السلام هیچ انتساب و اشاره ای به قوم و نژاد و ملت خاصی ندارد و برای همه انسانها تا قیامت الگو و نیرو زاست.

سومین مطلب مهم در این فصل، دو صفحه حادثه کربلاست. حادثه عاشورا و تاریخچه کربلا دو صفحه دارد، یک صفحه سفید و نورانی و یک صفحه تاریک، سیاه و ظلمانی، که هر دو صفحه‌اش یا بی‌نظیر است و یا کم‌نظیر. یک صفحه را که نگاه می‌کنیم، در آن، کشتن بیگناه می‌بینیم، کشتن جوان، کشتن شیرخوار، اسب تاختن بر بدن، آب ندادن به افراد تشنه، زن و بچه را شلاق زدن و اسیر را بر شتر بی‌جهاز سوار کردن. از این نظر قهرمان‌حادثه یزیدبن معاویه است و عیدالله‌بن زیاد، عمرسعد، شمربن ذی‌الجوشن و دیگر ظالمان. اشعاری که با توجه به این بُعد عاشورا سروده می‌شود همه مصیبت و مرثیه و ماتم سرایی است.

استاد مطهری با ابراز تأسف از شناخت ناقص ما نسبت به ابعاد عاشورا، صفحه سفید و نورانی آن را دارای اهمیت بیشتری نسبت به صفحه ظلمانی آن می‌دانند، صفحه‌ای پر از حماسه و افتخار است و تجلی حقیقت و انسانیت و حق‌پرستی است. صفحه‌ای که قهرمانش حسین (ع) و یاران باوفایش هستند و بشریت حق دارد به وجود چنین صحنه‌ای به خود ببالد.

و اینجاست که ایشان اعتراض می‌کند که چرا باید حادثه کربلا را همیشه از صفحه سیاهش مطالعه کنیم؟ چرا باید همیشه فقط جنایتهای کربلا گفته شود؟ چرا همیشه باید حسین بن علی (ع) از آن جنبه‌ای که مورد جنایت جانیان است مورد مطالعه ما قرار بگیرد؟ چرا شعارهایی که به نام حسین بن علی می‌دهیم و می‌نویسیم، از صفحه تاریک عاشورا گرفته شود؟ چرا ما صفحه نورانی این داستان را کمتر مطالعه می‌کنیم، در حالی که جنبه حماسی این داستان بر جنبه جنائی آن غلبه دارد و صدها برابر بیشتر، موجب حرکت و شور و تکامل می‌شود.

البته نه به این معنی که آن صفحه تاریک را نباید دید بلکه باید آن را دید و خواند، اما این مرثیه همیشه باید مخلوط با حماسه باشد. اینکه گفته‌اند رثاء حسین بن علی باید همیشه زنده بماند، حقیقتی است که خود پیغمبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) به آن توصیه کرده‌اند. این رثاء و مصیبت نباید فراموش شود و باید اشک مردم را همیشه بگیرد، اما در رثای یک قهرمان. پس اول باید قهرمان بودنش برای ما مشخص شود و بعد در رثای قهرمان بگیریم، تا احساسات قهرمانی پیدا کنیم و روح قهرمان در ما پیدا شود و ما هم تا اندازه‌ای نسبت به حق و حقیقت غیرت پیدا کنیم و به سمت شرف و عزت و انسانیت حرکت کنیم.

یکی از سؤالات مهمی که در مورد عزاداری امام حسین (ع) مطرح می‌شود آن است که آیا بهتر نیست بجای اشک و ناله و گریه در مصیبت کربلا، برای موفقیت تاریخی آن حضرت شاد باشیم و به یکدیگر تبریک بگوییم و جشن بگیریم؟ مانند مسیحیان که - به خیال خودشان - روز شهادت عیسی علیه السلام را جشن می‌گیرند.

شهید مطهری در چند بخش به این سؤال جواب می‌دهند:

اولاً شادی مسیحیان به خاطر خرافه‌ای است که فکر می‌کنند عیسی کشته شد تا بار گناه امتش را به دوش بکشد، بنابراین بخاطر سبکبالی و احساس راحتی در گناه، شادی می‌کنند.

ثانیاً شهادت امام حسین علیه السلام از نظر شخصی و فردی، موفقیت بزرگی برای آن حضرت بود؛ اما از نظر اجتماعی و نسبت به کل جامعه اسلامی، مظهر یک انحطاط بزرگ برای ما مسلمانان حساب می‌شود که چنین جنایتی را در حق امام معصوم خود انجام دادیم، پس جا دارد که سرافکننده و گریان باشیم.

و سوم این که گریه، مظهر شدیدترین حالات روح انسان است. اگر با ذکر مصائب آن حضرت و جنایتهایی که بر آن انسانهای پاک و والا مقام روا داشته شد، افراد مختلف و اقشار متنوع جامعه، با سلیقه‌ها و سطح فکرهای متفاوتی که دارند، نسبت به معارف نورانی اسلام توجه پیدا کنند و زمینه اصلاح و پیشرفت در سطح عموم مردم ایجاد شود، در این صورت گریه و عزاداری بهترین

وسيله برای پیشبرد اهداف تبلیغی و اصلاحی خواهد بود. البته به شرط آن که هدف، شناخت بهتر اسلام و اصلاح بیشتر جامعه باشد.

پس از آن که استاد مطهری به صفحه نورانی و حماسی حادثه کربلا اشاره کردند، مشخصات یک حماسه مقدس را بیان می کنند تا چنین تصور نشود که هر نوع حماسه و شجاعتی قابل ستایش و بزرگداشت است. شرایط مقدس بودن یک حرکت عبارتند از:

۱. فراگیر بودن هدف و عدم توجه به منافع فردی و محدود
۲. وقوع آن حرکت حق طلبانه در فضایی ظلمانی و منحرف
۳. وجود پشتوانه فکری و بصیرت قوی

این چنین است که عظمت و حماسه حسین علیه السلام با همه قهرمانان و جاه طلبان و فاتحان جهان فرق می کند. این روح بزرگ و مقدس، از خواهشهای حقیر نفسانی و دنیوی سرپیچی می کند و آن بدنی که زیر سم اسبها لگد مال می شود جریمه این روح بزرگ را می دهد.

قداست شهید نیز بخاطر همین نکات است. شهید با فداکردن ارزشمندترین داشته های خود، به جامعه بشری آزادی، عدالت و نورانیت می دهد.

همچنین با توجه به این که در هر ملت و مجموعه ای، احساس شخصیت و تکیه بر داشته های خود، مهمترین سرمایه آنها به شمار می رود و اگر خود را بشناسند و از بردگی دیگران به استقلال ملی روی آورند، جاودان و سرفراز خواهند بود، می توانیم نقش عظیم حادثه کربلا را در عظمت و شخصیت بخشیدن به جامعه اسلامی بیشتر درک کنیم.

در پایان این فصل استاد مطهری (ره) با اشاره به برخی از فرمایشات و خطابه های آتشین اباعبدالله الحسین (ع) کلید شخصیت آن حضرت را حماسه و شور و حق پرستی می دانند. کلیدی که با آن می توان شناخت بهتری از سخنان و اقدامات ایشان پیدا نمود.

## فصل دوم: شعارهای عاشورا

شعار در اصل به معنی علامت است، علائمی که در جنگهای قدیم بکار می رفت تا افراد هر گروه شناخته و مشخص شوند و گاه این فایده را هم داشت که معرفی کننده شخصیت و اهداف مبارزان بود.

استاد مطهری با توجه به این کارکرد مهم شعار، حادثه کربلا و مفاهیم بلند آن را شعار تشیع می دانند: اباعبدالله (ع) در روز عاشورا شعارهای زیادی داده است که در آنها روح نهضت خودش را مشخص کرده که من برای چه می جنگم، چرا تسلیم نمی شوم، چرا آمده ام که تا آخرین قطره خون خودم را بریزم؟ و متأسفانه این شعارها در میان ما شیعیان فراموش شده و ما شعارهای دیگری به جای آنها گذاشته ایم که این شعارها نمی تواند روح نهضت اباعبدالله را منعکس کند.

ائمه ما یکی پس از دیگری آمدند و دستور دادند که عاشورا را باید زنده نگه داشت، مصیبت حسین نباید فراموش شود، این مکتب باید زنده بماند. هر سال که محرم و عاشورا پیدا می شود، شیعه باید آن را زنده نگه دارد. عاشورا شعار شیعه شده است. شیعه باید وقتی در مقابل یک مخالف قرار گرفت و او گفت: شما در این روز عاشورا و تاسوعا که تمام کارهایتان را تعطیل می کنید و می آئید و در مساجد جمع می شوید، دسته راه می اندازید، سینه می زنید، زنجیر می زنید، فریاد می کشید، چه می خواهید بگوئید؟ حرفتان چیست؟ باید بتوانید بگوئید ما حرفمان چیست. اباعبدالله نیامد فقط بجنگد تا کشته شود و حرفش را نزند، حرف خودش را زده است، هدف و مقصد خودش را مشخص کرده است.

عظمت اباعبدالله چیز دیگری است. او چیزی است، ما چیزی دیگر. شعارهایی که در سینه زنی‌ها و نوحه سرائی‌ها می‌دهید، شعارهای حسینی باشد. نوحه، بسیار بسیار خوب است. ائمه اطهار دستور می‌دادند افرادی که شاعر بودند، نوحه خوان بودند، نوحه سرا بودند، بیایند برای آنها ذکر مصیبت بکنند، آنها شعر می‌خواندند و ائمه اطهار گریه می‌کردند. نوحه سرائی و سینه زنی و زنجیرزنی، من با همه اینها موافقم، ولی به شرط اینکه شعارها، شعارهای حسینی باشد، فریاد می‌کند «الا ترون ان الحق لا يعمل به، و ان الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المومن فی لقاء الله محقا» مردم! نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و کسی از باطل روگردان نیست؟ در چنین شرایطی، مؤمن باید لقاء پروردگارش را بر چنین زندگی‌ای ترجیح بدهد. و یا: «انی لا اری الموت الا سعاده، و الحیاه مع الظالمین الا برما» (هر جمله‌اش سزاوار است که با آب طلا نوشته شود و در همه دنیا پخش گردد) من مرگ را جز خوشبختی نمی‌بینم، من زندگی با ستمکاران را جز ملالت و خستگی نمی‌بینم.

مرا عار آید از این زندگی      که سالار باشم کنم بندگی

این فلسفه عاشورا است، نه گناه کردن و بعد به نام حسین بن علی بخشیده شدن! گناه بکنیم بعد در مجلسی شرکت بکنیم و بگوئیم خوب دیگر گناهانمان بخشیده شد. گناه آنوقت بخشیده می‌شود که روح ما پیوندی بخورد با روح حسین بن علی. اگر پیوند بخورد، گناهان ما قطعاً بخشیده می‌شود، ولی علامت بخشیده شدنش این است که دو مرتبه دیگر دنبال آن گناه نرویم. اما اینکه گناه بکنیم، از مجلس حسین بن علی بیرون برویم و دو مرتبه دنبال آن گناهان برویم، نشانه اینست که روح ما با روح حسین بن علی پیوند نخورده است.

این سخنرانی پرشور با ذکر مصیبت و گریه‌های شدید استاد مطهری چنین به پایان می‌رسد:

### فصل سوم: ماهیت و تحلیل واقعه عاشورا

برای ورود به این بحث باید یادآور شویم که قیام امام حسین (ع) یک انفجار ناآگاهانه نیست، نهضتی است آگاهانه و همراه با شناخت و بصیرت عالی و دارای ابعاد و اهداف متفاوت. یکی از مهمترین وظایفی که در قبال حادثه عاشورا داریم این است که ابعاد و اهداف آن را بشناسیم. در این زمینه چند فصل مهم از کتاب حماسه حسینی را بصورت فشرده و خلاصه باهم مرور می‌کنیم:

استاد مطهری در سخنرانی‌های سال ۱۳۴۸ به تحلیل سه عامل مهم در نهضت کربلا پرداختند و عنصر امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان مهمترین عامل، مورد بحث و بررسی مفصل قرار دادند. در سال ۱۳۵۰ طی هفت جلسه سخنرانی با عنوان عنصر تبلیغ در نهضت حسینی عامل چهارمی را به اهداف آن حضرت اضافه کردند. و سپس در سخنرانی ماهیت قیام حسینی در سال ۱۳۵۶ سه محور مهم این قیام خونین را بررسی و در سخنرانی تحلیل واقعه عاشورا در همان سال، عامل دیگری را برای قیام اباعبدالله (ع) مطرح نمودند.

بنابراین میتوان نتیجه گرفت که از دیدگاه شهید مطهری، ۵ عامل ذیل در پیدایش این نهضت عظیم، نقش داشتند که به ترتیب زمانی عبارتند از:

۱. امتناع از بیعت با یزید و پذیرش حکومت شخصی فاسق بر امت اسلام
۲. امر به معروف و نهی از منکر و احیای عملی دستورات و معارف اسلام
۳. احیای سیره عملی رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهماالسلام
۴. پاسخ مثبت به دعوت مردم کوفه و حرکت جهت تشکیل حکومت اسلامی
۵. تبلیغ عملی و رساندن معارف دین اسلام به اعماق اردوگاه دشمن

با توجه به این که در اکثر سخنان شهید مطهری سه عامل عمده مطرح می شود، ما نیز ابتدا آنها را مورد بحث قرار می دهیم و در ادامه به دو محور دیگر خواهیم پرداخت.

با ما همراه باشید تا سه عامل: امتناع از بیعت با یزید، اجابت دعوت کوفیان و امر بمعروف و نهی از منکر را بررسی کنیم. واضح است که در عامل نخست، حرکت حضرت به سمت هر نقطه ای خارج از مدینه، نشانه عکس العمل منفی ایشان بود و می توانست این وظیفه را به انجام برساند.

در عامل دوم، گرچه حضرت هم مانند بسیاری از مردم می دانستند که عهد و پیمان کوفیان پایدار نخواهد بود، اما در برابر سؤال تاریخ، احساس مسئولیت کردند و به سمت کوفه حرکت خود را آغاز نمودند. بدیهی است اگر مهمترین عامل قیام عاشورا - چنانکه برخی گمان کرده اند و در کتاب شهید جاوید بر این موضوع تأکید فراوانی شده است - این عامل بود، پس از رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، باید پایشان سست می شد و از ادامه مسیر منصرف می شدند؛ در صورتی که شور و هیجان خطبه ها بیشتر و اعلام مواضع و سرانجام قیام شفافتر شد.

در نگاه استاد مطهری (ره) عامل امر به معروف و نهی از منکر مهمترین بُعد قیام اباعبدالله الحسین است. عاملی که به این قیام رنگ هجوم و روح حرکت می دهد و منطق آنها را منطق شهید می سازد نه منطق معامله و سازش و سودجویی. براساس عامل امر به معروف و نهی از منکر است که این قیام در هر زمان و هر جا و برای هر کس قابل پیروی و الگوگیری است. چه اجبار بیعتی از سوی ظالمان باشد چه نباشد، و چه دعوت دیگران و زمینه پیروزی و تشکیل حکومت باشد یا نه. این است که اصل امر به معروف و نهی از منکر عامل برتری جامعه اسلامی و ضامن اجرای دستورات الهی معرفی میشود.

شهید مطهری در آثار مختلف خود از جمله ده گفتار، آشنایی با قرآن، حکمتها و اندرزها و حماسه حسینی، دردمندانه تذکر می دهند که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر، هم باید به شروط آن توجه کنیم، یعنی با بصیرت و شناخت کافی، معروف و منکر را درست بشناسیم و آنها را منحصر در چند حکم ظاهری و فرعی ندانیم و هم با اقدام مناسب و به موقع، زمینه اجرای دین الهی و تأثیر امر و نهی را ایجاد کنیم.

همچنین باید بجای استفاده خشن و کوبنده از زبان و گفتار، به سراغ امر و نهی غیرمستقیم برویم و با تقوی و عمل و رفتار صحیح اسلامی، زمینه تأثیر کلام منطقی و مهربان خود را بیشتر کنیم.

در سال ۱۳۴۹ سخن استاد مطهری به بررسی کارنامه مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر رسید و در سخنانی کوبنده و تاریخی - که باعث شد مدتی بازداشت شوند - چنین فریاد زدند:

اکنون به سراغ چهارمین عامل قیام حسینی برویم که در سخنرانی تحلیل واقعه عاشورا در سال ۱۳۵۶ مورد اشاره قرار می گیرد. در وصیت مشهور حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به برادرشان محمد بن حنفیه چنین آمده است که فرمودند: «أَنْتِ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي» هدف من، یکی امر به معروف و نهی از منکر است و دیگر اینکه سیره قرار دهم همان سیره جدم و پدرم را.

استاد مطهری با اشاره به شرایط تاریخی و حوادث گذشته، نتیجه می گیرند که سیره آن دو بزرگوار، چیزی علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

مسئله مهم و بارز در حیات رسول خدا (ص) در زمینه رهبری امت اسلامی و موضع صریح امیرالمؤمنین (ع) در شورای شش نفره نشان می دهد که روش رهبری با متن کتاب و سنت متفاوت است. کتاب و سنت، خود قانون اسلامی است اما روش رهبری، به متن قانون مربوط نیست؛ به کیفیت رهبری مردم، به اختیاراتی که یک رهبر دارد و به تصمیماتی که رهبر اتخاذ می کند مربوط می شود. در آن زمان، پنجاه سال بر امت اسلام گذشته بود که روش رهبری تغییر کرده و عوض شده بود.

مثال خوبی برای این عامل مهم، نماز عید فطری است که حضرت امام رضا (ع) شرط فرمودند که بر اساس سنت رسول الله بجا آورند و چنان رعب و وحشتی در دل حکومت مأمون افتاد که از اجرای آن جلوگیری کرد. با این که نماز عید در کتاب و سنت آمده است و خلفا و حاکمان اسلامی سالها نماز عید می خواندند اما روش این نماز و سیره رسول خدا چیزی دیگر اضافه می کرد که پایه های حکومت طاغوت را به لرزه درآورد.

در زمان سیدالشهدا (ع) نیز روش حکومت و سیره عملی رسول خدا فراموش شده بود و یکی از مهمترین آثار این قیام خونین، بیداری امت اسلام، و تبیین این نکته بود که ایستادگی و مخالفت در برابر حاکم فاسق، به معنی مخالفت با اصل اسلام نیست و یک تکلیف شرعی است.

پنجمین عامل مهم در نهضت حسینی، مسأله تبلیغ و رساندن معارف دین اسلام به قلب افراد ناآگاه و بی خبر است. با توجه به حجم زیاد مطالب، این بحث را در فصل جداگانه ای مرور خواهیم کرد.

### فصل چهارم: عنصر تبلیغ در نهضت حسینی

برای این که بحثمان را شروع کنیم، باید معنی تبلیغ را درست توضیح دهیم و مخصوصاً فرق آن را با امر به معروف و نهی از منکر بیان کنیم تا معلوم شود که عنصر تبلیغ در نهضت حسینی غیر از عنصر امر به معروف و نهی از منکر است. کلمه تبلیغ - که متأسفانه امروزه معنی منحرفی پیدا کرده و به هر نوع راست و دروغ بافتن اطلاق می شود - در اصل بمعنی رساندن است. رساندن یک امر معنوی و روحی به فکر و روح کسی.

پس نتیجه می گیریم تبلیغ، و امر به معروف و نهی از منکر دو مسئله جداگانه هستند. البته با یکدیگر پیوستگی دارند. تبلیغ، در مرحله شناساندن و خوب رساندن است، ولی امر به معروف و نهی از منکر مربوط به مرحله اجرا و عمل است. از این جهت است که می گوییم نهضت حسینی علاوه بر جنبه امر به معروف و نهی از منکر، جنبه دیگری دارد و آن تبلیغ است. این نهضت متشابه و چند لایه، یکی از کارهایی که انجام داده است، این است که ماهیت اسلام را آنچنان که هست شناسانده است. پیام اسلام را به جهان بشریت شناسانده و ارائه کرده است، آنهم چقدر بلیغ!

برای آن که یک پیام رسانی و تبلیغ با موفقیت انجام شود چند شرط لازم است:

(الف) ماهیت و محتوای پیام: که باید خود آن پیام، غنی و قدرتمند و سازگار با عقل و فطرت بشر باشد. البته هماهنگی با احساسات نیز مؤید و مساعد خوبی است اما کافی نیست.

(ب) وسائل و ابزار پیام رسانی: در این زمینه باید از ابزارهای مختلف و مؤثر بهره گرفت و جمود و تعصب بر ابزارهای قدیمی و از کارافتاده درست نیست. اما از سوی دیگر نباید راه افراط در پیش گرفت و به خیال این که هدف وسیله را توجیه می کند، برای رساندن پیام حق، به خود اجازه دهیم که از هر وسیله نادرستی استفاده کنیم.

(ج) روش تبلیغ: یکی از مهمترین محورهاست که باید مورد توجه قرار گیرد؛ انتخاب روش مناسب برای هر کاری ضروری است و حتی به نظر می رسد علت پیشرفت سریع دانش بشری در چند قرن اخیر، تغییر روش تجربی دانشمندان است.

(د) شرایط مبلّغ: قرآن کریم به برخی از ویژگیهای تبلیغ و مبلّغ اشاره می کند که عبارتند از: نُصح و اخلاص کامل، صلابت، شهامت و شجاعت، تواضع، صبر، مدارا و پرهیز از خشونت، تکلف، تظاهر و تبعیض.

همچنین مبلّغ قوی کسی است که محتوای پیام خود را با عمق جان دریافته باشد و در استفاده از وسائل و روشهای مناسب تبلیغی مهارت داشته باشد. در همین زمینه استاد مطهری هشدار می دهند که نباید هر کس که اندکی صدا و مهارت مجلس داری داشت، مدّاح و واعظ شود. جایگاه تبلیغ و خطابه آنقدر رفیع است که پیامبران الهی مأمور این رسالت بودند و اهلیت سیدالشهدا نیز این

مسئولیت عظیم را برعهده گرفتند و به بهترین صورت، به سرانجام رساندند. انحرافات دستگاه بنی امیه را به مردم فهماندند، جنایات آنان را افشا کردند و با رساترین عبارات، اندیشه های منحرف و جبرگرایی اموی را نقش بر آب کردند.

سخن که به اینجا می رسد بهتر است نقش زن را در تاریخ بررسی کنیم و جایگاه زنان کربلا را در این منظومه ابدی بهتر بشناسیم. شهید مطهری نقش زنان در طول تاریخ را به سه بخش تقسیم می کند:

در گذشته و برخی جوامع مردسالار، زن گران بهاست اما ارزش انسانی ندارد، مانند یک شیء ارزشمند و قیمتی در حریم مرد محفوظ می ماند.

در قرن اخیر و در نتیجه تحولات فرهنگی و اقتصادی، ارزش انسانی زن به رسمیت شناخته شد اما آنقدر در حضور اجتماعی او افراط شد که تبدیل شد به یک انسان بی ارزش و فاقد عزت زنانه و احترام انسانی.

اما در نگاه اسلام، زن باید هم حق انسان بودن داشته باشد و هم ارزشهای انسانی و کمالات معنوی را در سطح عالی داشته باشد.

زنهایی از این قبیل در قرآن کریم یاد می شوند مانند حوا، ساره، مریم و مادر گرامیش، و فاطمه زهرا سلام الله علیها در نگاه اسلامی حضور اجتماعی زن، در مدار زنانه و حریم عفت و حیا می تواند نقش مهم و مستقیمی در ساختن تاریخ داشته باشد. و اوج این مسأله را در خطبه حضرت زهرا و فرزند بزرگوارشان زینب کبری سلام الله علیهما شاهدیم. عملکرد آن حضرت پس از شهادت اباعبدالله (ع) از کربلا گرفته تا کوفه و شام و در همه مراحل و منازل، نمونه کاملی از تبلیغ عینی و عملی معارف اسلامی بود. و اینجاست که معنی رؤیای امام حسین (ع) مشخص می شود که «إن الله شاء أن يراهنّ سبايا» یعنی اراده الهی و مصلحت دین خدا در این بود که پیام خونبار کربلا در هجوم تبلیغات اموی گم نشود و مبلغان مصیبت دیده عاشورا، راه شهدا را تا قلب اردوگاه دشمن ادامه دهند.

در پایان این فصل، تعبیر زیبای استاد مطهری را می شنویم که کربلا را به تابلویی تمام نما از اسلام تشبیه کردند، تابلویی که اسلام با همه ابعاد و ارزشهای فردی و اجتماعی، معنوی و اخلاقی، دنیوی و اخروی خود در آن متجلی شده و نقش پردازان آن نیز پیر و جوان، زن و مرد، کودک و بالغ همه و همه در آفرینش صحنه های وصف ناشدنی آن سهم داشتند. چنین است که انواع شاعران، هنرمندان، اندیشمندان و دانشوران با هر سبک و سلیقه ای توانسته اند ابعاد مورد علاقه خود را در آن بیابند و الگوهای عملی و مؤثری برای هدایت انسانها ایجاد شود.

## فصل آخر: تحریفات در حادثه عاشورا

یکی از مهمترین دغدغه های شهید مطهری در ارتباط با حادثه عاشورا آن است که این واقعه تاریخی، حامل درسها و عبرتهای مهم و آموزنده ای است که به تناسب اهمیت و حساسیت آنها، اصل حادثه و وقایع مرتبط با آن نیز جنبه سندی پیدا می کند. بنابراین حفظ و نقل آنها به همان صورتی که اتفاق افتاده است، یکی از وظایف مهم ما، و هر گونه تحریف و کم و زیاد کردن حوادث و نقل قولها، خطرناک و به ضرر مکتب آن حضرت خواهد بود. استاد مطهری تأکید می کنند که اثر تحریف که ضربه غیرمستقیم است بسیار بیشتر از ضربه مستقیم است. چرا که باعث می شود کتاب هدایت، تبدیل به کتاب گمراهی شود با این حال، مردم آنرا با جان و دل بپذیرند و آثار منفی آنرا متوجه نشوند.

ایشان در چهار بخش به بررسی این موضوع می پردازند:

بخش اول: معنی تحریف و انواع آن:

تحریف یعنی تغییر و تبدیل در کلمات به صورتی که معنی و مقصود را عوض کند و به انحراف بکشاند. مثل آن که حوادث کربلا یا سخنان مطرح شده در آن را تغییر دهیم یا طوری آن را بیان کنیم که هدف و مسیر اصلی آن تغییر کند.

بخش دوم: عوامل تحریف:

۱. عامل عمومی در همه اقوام جهان که دوست دارند برای تاریخ خود اسطوره های افسانه ای و حوادث باورنکردنی جعل کنند.

۲. عامل عداوت و دشمنی بنی امیه که سعی کردند حقایق این جریان مهم را پنهان کنند و هدف امام حسین (ع) را تفرقه در میان امت اسلام نشان دهند و البته در این تحریف موفق نشدند.

۳. عامل ویژه و مختص واقعه عاشورا؛ زیرا روایات زیادی در مورد ثواب گریه بر سیدالشهدا (ع) وارد شده و حق هم چنین است؛ زیرا همانطور که گفتیم، گریه و عزاداری می تواند نقش مهمی در بقاء دین اسلام و گسترش معرف دینی داشته باشد. اما گروهی، بدون توجه به آن هدف مقدس، و با پیروی از اصل منحرف «هدف وسیله را توجیه می کند» خیال کردند که باید برای گریستن مردم هر کاری را انجام داد و هر داستان رقت انگیزی را در حادثه عاشورا وارد نمود تا گریه کنند و گناهشان بخشوده شود! متأسفانه در این عرصه، روضه الشهدای ملاحسین کاشفی و اسرار الشهاده ملاآقادر بندی نقش مهمی در جعل مطالب غیرواقعی پیدا کردند.

بخش سوم: انواع تحریف

تحریف گاهی لفظی است یعنی در نقل کلمات و حوادث امانتداری نمی شود و باکمال تأسف دروغهای زیادی از این دست وارد داستان کربلا شده است و تا جایی رسید که:

بس که بیستند بر او برگ و ساز  
گر تو بینی شناسیش یاز

و گاهی تحریف معنوی است که هم خطر بیشتری دارد و هم تشخیص آن دشوارتر است. این نوع از تحریف گاهی در علت قیام است یعنی بجای اصلاح امت، علت قیام حسینی را، کفاره گناهان امت شدن و یا دستور خصوصی از جانب خداوند دانستن؛ و گاهی در علت عزاداری است یعنی بجای زنده نگه داشتن اسلام و معارف آن، هدف از عزاداری را اشک گرفتن و تسلیت دادن به پیامبر و حضرت زهرا علیهما السلام دانستن.

بخش چهارم: وظیفه ما در برابر این تحریفها

استاد مطهری در ایجاد و گسترش تحریف در فرهنگ عاشورا، هم عوام مردم را مقصر می دانند و هم خواص و علما را. عوام مقصرنند چون تمایل به شنیدن دروغ دارند، تا روضه های عجیب نشنوند شور و واویلا پیا نمی کنند، و مقصرنند چون فطرتشان دروغ را درک می کند اما سکوت می کنند.

علما نیز مقصرنند چون شروع کننده این تحریفها بوده اند و در برابر گسترش آن ساکت نشسته اند و حت گاهی از نقاط ضعف مردم برای گرم شدن مجالس خود استفاده می کنند.

بنابراین هر دو گروه باید با هشیاری، صدق و اخلاص را پیشه سازند؛ هم انتظار شور و غوغا را کنار گذاشته، به عمق اهداف عاشورا توجه کنند و هم در برابر تحریفها و دروغها، نهی از منکر کنند.

با تشکر از شما همراهان عزیز، امیدواریم بتوانیم با مکتب نورانی اهلیت بیش از پیش آشنا شده و توفیق گسترش و عمل به آن را پیدا کنیم.

خدانگهدار